

کمال بوده است و او را ولاد برام چوین است
منقول است که سلطان روزی سوار شد با خدمت
و چشم مؤذن بر مناره بایک نماز آغاز کرد سلطان خود
گفت که حضرت خداوند را عزوجل ناپاک کنند و مهمان
راقم با او بدیدند عثمان باز نشد و توقع فرمود و چون
بایک نماز گفت بعد از وفات او را و پند از حال
فرمود خدای سبحان را فرزند با آن بطنم و تو اضع کردم
و والد او الامیر احمد بن سامان هم عالم بوده است
و حدیث از سببان بن عیسی و اسمعیل بن علی و زید
بن یارون و غیر ایشان روایت میکنند و وفات
او در غانه است در سنه شصین و ما بین و سلطان
اسمعیل را در و بر او بود یکی ابو الحسن نصر بن احمد
و او نیز عالم بود و از اهل حدیث و وفات او در حلی
الاحمر سنه تسع و سبعین و ما بین است و بگو اور
دیگر ابو یوسف سحنی بن احمد عالم بخارا بود و او نیز

نیز از اهل علم بود و وفات او در هند رخا بود در سال
که مجوس بود در سفر سه احدی عثمانی و فرزند با او
شاه اسمعیل بن نصر احمد بن اسمعیل را غلام او و عمید
فریب کردند در فرزند در کنار حجون در جهادی از آن سنه
احدی و عثمانی و وفات ابو الحسن نصر بن احمد بن
اسمعیل نیره پادشاه اسمعیل در سنه شصت و شش
سه احدی و ثانیین و عثمانی و مدت ولایت او
سی سال و یکماه چهار روز بوده است و وفات او چهل
نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل در روز و شب
ربیع الآخر سنه ثلث و اربعین عثمانی بوده است و
وفات ابو الفوارس عبد الملک بن نوح بن نصر بن
احمد بن اسمعیل در روز چهارم شنبه شوال سنه
و عثمانی بوده است و وفات ابو نصر صالح منصور
بن نوح بن نصر در شوال سنه شصت و شصین و عثمانی
بوده است و وفات ابو القاسم نوح بن منصور بن نوح